

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه کاف (جله دهم)

جله خانوادگی - اسد اخوت ۲۶/۹/۹۳

همیشه یک موضوعی را انتخاب می کنیم و برای آن صلوات می فرستیم؛ موضوع امشب بحث طهارت است.

برای این که ابواب علم در زمینه طهارت در قلب این جمع حتی اطفال جاری و نازل بشود **صلوات**

با هر صلواتی یک نیت بکنید و یکی از حضرات معصومین (ع) را هم در ذهنتان بیاورید و به قصد اجابت نیت تان صلوات بفرستید تا ان شاء الله اجابت شود.

طهارت دارای مراتب است برای این که ان شاء الله همه مراتب طهارت نصیب مان بشود **صلوات**

یکی از کارهایی که شیطان انجام می دهد این است که القا می کند تا تو گناه کنی و بعد که گناه کردی القای یاس می کند لذا می گویند گناه یاس بدتر از گناه اولی است. برای این ما گرفتار این گناه نشویم **صلوات**

خداوند با هر گناهی که انسان مرتکب آن می شود به او امکان توبه و پاک شدن داده است. برای این که ان شاء الله توبه بعد از گناه نصیب همه مان شود **صلوات**

بعضی کارها به طور ویژه بیش از باقی کارها در انسان طهارت ایجاد می کند. برای اینکه این کارها بشناسیم و توفیق عمل به آن را نیز پیدا کنیم **صلوات**

یکی از این کارها توجه به غم زده ها و گرفتارهاست. برای اینکه به واسطه این باب رحمت طهارت را روزی ما نیز بکنند **صلوات**

طهارت خیلی مهم است. اگر کسی طهارت داشته باشد سنخیت با طاهرین پیدا می کند. آنها را دوست دارد و ارتباط با آنها را نیز دوست دارد. این ارتباط با خوبان و پاکان طهارت مضاعف ایجاد می کند. برای این که این طهارت روزی ما نیز بشود **صلوات**

خیلی از طهارت‌ها از ناحیه خیال، قصد و نیت در درون انسان جاری می‌شود. نیت کردن همانا و طهارت یافتن همانا برای اینکه این پاک بودن را یاد بگیریم و در خیالمان آن را با خود همراه داشته باشیم و قصدش را نیز بکنیم

صلوات

باقی صلوات‌ها را توأم با نیت برای سلامتی یک بنده خدا بفرستید..

یکی از مواهبی که به وسیله طهارت نصیب انسان می‌شود انس با قرآن است. در قرآن کریم آمده: لایمسه

الاالمطهرون.. برای این که طهارت مس قرآن نصیب‌مان شود **صلوات**

ما هر روز ۵ وعده نماز می‌خوانیم تا این طهارت را به دست بیاوریم. روزهایمان به نام کسانی است که جانشان را

برای طهارت مردمان فدا کردند یکی از دلایل شهادت اهل بیت نیز همین طهارت بوده است بذل مهجته فیک..

برای اینکه قدر دان این نعمت و شکر گذار نعمت ولایت باشیم **صلوات**

هر انسانی نوعاً از یک ناحیه یا از ناحیه‌های خاصی دچار آلودگی می‌شود فی‌المثل هر کس لایه اوزونش در یک

سوراخ‌تر است.. لذا اگر آن را کشف کند و مراقبت آن باشد و طهارتش را از آن ناحیه دنبال کند سریع‌تر به نتیجه

می‌رسد.

یکی بد اخلاق است، دیگری بخیل است. برای این که توفیق پیدا کنیم تا از آن ناحیه‌ای که ضربه می‌خوریم

طهارت کسب کنیم **صلوات**

دو تا صلوات دیگر مانده. یکی را به خاطر اینکه در جمع هستیم دعا می‌کنیم تا جمع‌مان به طهارت جمعی برسد

در برخی جمع‌ها گناهان و پاکی‌هایی وجود دارد. طهارت جمعی، فرهنگ عمومی جمع است. برای این که طهارت

را در جمع و جامعه خودمان احساس کنیم **صلوات**

هر کس مشکلی را که در ذهن‌اش هست و طهارتش را خدشه‌دار کرده و یا فکر می‌کند با برطرف شدن آن

طهارتش در او جاری خواهد شد، قصد کند و توأم با آن چیزی که قصد می‌کند ارتباط ویژه خودش را با قرآن و

امام زمان (عج) به عنوان قرآن ناطق از خدا طلب کند.

از ناحیه آن صفتی که احساس می‌کنید باید اصلاح بشوید قصد کنید تا به امام اتصال پیدا کنید. **صلوات**

هر کس از این صلوات‌ها حس طهارت نکرده است یا ممکن است نکرده باشد.. از آن جا که خدا همیشه یک تکمله-

ای دارد و می‌فرماید فاتمناها بعشر.. هر کس این احساس را داشت **صلوات** بفرستد.

سفر عتبات ما خیلی یکدفعه‌ای جور شد..

تجربه‌ای که بعد از چندین سال پیدا کرده‌ام و می‌شود آن را به شما منتقل شود تا سریع‌تر به نتیجه برسید این است که اگر نتوانستید یک کار خوبی را انجام دهد آرزویش را می‌توانید داشته باشید.

سعی کنیم تا سفر کربلا یا مشهد و یا حج و بطور کلی مشاهد مشرفه به عنوان یک آرزو برایمان مطرح باشد. درست است که همه اینجا پیش هم هستیم اما بدانیم هر کس بیشتر آروز داشته باشد، نصیب او بیشتر خواهد بود..لذا روی آرزوهای مان کار کنیم.

در دعای عرفه امام سجاده(ع) در صحیفه سجاده می‌فرمایند: خدایا عمر من را در حج عمره قرار بده (یعنی همه‌اش در حج باشم یا در عمره) این منجر می‌شود که به طور طبیعی موقعیت‌هایی برای انسان پیش بیاید و خدا آروزهایش را نصیبش کند.

لذا هر کس از من می‌پرسید کربلا می‌روید یا نه.. می‌گفتم بنا ندارم بروم اما آرزویش را دارم. همین که آرزویش را دارم سبب می‌شود تا احتمالی ایجاد شود تا خدانصیب من هم بکند. در این شرایط است که اگر یک وقت ناگهانی به او بگویند بیا.. خیلی راحت می‌رود چون از قبل در ذهنش این آرزو بوده است.

حالا من هم این را از دخترم یاد گرفتم. سال گذشته به من گفتم می‌خواهم بروم کربلا.. به او گفتم: نشانه خواست- ات چیست؟ گفت: هر پولی را که دستم می‌آید جمع می‌کنم. آرزویش را کرد و بعد هم کربلا روزی‌اش شد. برای همین بعضی‌ها آنجا می‌روند و زیارت نمی‌کنند اما بعضی‌ها اینجا هستند اما در اصل در حال زیارت هستند.

آنقدر آرزو قدرت دارد که سبب می‌شود به عنوان زائر او را قبول کنند و چیزهایی به او نشان بدهند که به آن کسی که در آنجاست اصلا ندهند. چون همه عظم آنجا نیست... همه عظمت نزد خداست.

لذا انسان با آرزوهایش می‌تواند به خیلی جاها برسد. بالاخص اگر آن آرزوها خیر باشد.

در دعای ابوحمزه آمده: عظم یا سیدی املی و ساء ما عملی (آرزوی من خیلی بزرگ است اما عملم بد است) از این رو می‌توان از ناحیه آرزوها طهارت پیدا کرد.

این نقش (آرزوسازی) در بعضی از سوره‌ها مانند سوره کهف بسیار بالاست و از این حیث می‌تواند انسان را بالا ببرند.

خصوصیت سوره کهف این است که یک کتابی را معرفی می‌کند که در آن عوج نیست. هر کس با آن مرتبط می‌شود از ناحیه رفتارها، خصلت‌ها، توجهات، علم، خیال و حواسش به یک طهارتی می‌رسد، چون عوج ندارد و کسی را که با او مرتبط شود منحرف نمی‌کند. عوج ندارد یعنی رشدی به او می‌دهد که کج بالا نمی‌رود.

اما سوره مبارکه کهف

الحمد لله الذی....

آیات را تا آیه مبارکه حدود ۵۷ پیش رفتیم. حالا می‌رویم سراغ آیات موسی (ع) و خضر (ع).
وقتی یک حقیقت بوسیله حقیقت دیگری محسوس شود، مثل نام دارد. جنس مثل حقیقت است و منجر به وضوح حقیقت بالاتری می‌شود.

مثالش آیه‌ای بود که دنیا را به آب مثل زد. اگر کسی خواست بفهمد دنیا چه طوری است، آب را ببیند. آب از آسمان نازل می‌شود و تولدی در پی آن ایجاد می‌شود. لذا منشا تولد از آسمان است. یک انسانی یا جمع یا شی‌ای متولد می‌شود. این یک سیر تکاملی را طی می‌کند و عمرش قطع می‌شود. مثل اینطوری است که به شما یک چیزی را نشان می‌دهد که خیلی محسوس است، ولی خودش از جنس حقیقت است. مثل آب که جاری می‌شود و... خودش یک حقیقت است.

مثل نمود یک حقیقت بالا دست است. هر اتفاقی که در دنیا می‌افتد مثل اش این است.

اینکه زمانی متولد می‌شود و زمانی تمام می‌شود، یعنی قدر دارد.

در آیه ۵۴ آمده است: همه مثل‌ها در قرآن آمده است. خداوند هر حقیقتی که ما را به حقایق بالا دست راهنمایی کند در قرآن کریم آورده است اما در کنار آن می‌فرماید: وکان الانسان اکثر شیئا جدلا.. یعنی انسان می‌فهمد ولی جدل می‌کند. مشکل انسان هم بحث جدل است. یعنی مثلا ما به کسی می‌گوییم دروغ نگو و او در جواب می‌گوید چرا نگویم؟! می‌گوییم: دروغ ضرر دارد. می‌گوید نه منفعت دارد. می‌گوییم نه و.. او آن قدر می‌گوید تا آخر بگوییم: برو و دروغ را بگو!

هرچه می‌گویی وجه دیگرش را می‌گیرد، اتفاقا شاید درست هم باشد.. اینطور است که انسان شروع می‌کند به استدلال کردن.

قدیمی‌ها بیشتر از جدیدی‌ها می‌گفتند: خدا نکند انسان بخواهد یک کاری را بکند.. از زیر سنگ هم امکاناتش را جور می‌کند، برای انجام ندادنش هم می‌تواند آسمان ریسمان کند. در این شرایط انسان برای خودش رساله توجیه المسائل درست می‌کند! آدم در مصادیق گیر می‌کند..

مثلا به کسی می‌گویند: خوش خلاق باش. می‌گوید چطوری باشم؟

می‌گوییم سلامات را درست کن.

اصفهان‌ها می‌گویند: اگر بخواهی کارت را انجام خواهی داد. آنکس که می‌خواهد امکانات برایش فراهم می‌شود. در مثل می‌گویند اگر چاٹ بخواهد لاغر شود بالاخره یک کاری می‌کند و حداقل اش این است که دیگر چاق‌تر نمی‌شود اما اگر نخواهد مدام جدال می‌کند که می‌شود فلان چیز و فلان چیز را هم بخورم؟!..

و ما منع الناس ان یومنوا... خدا ایمان آوردن را که منع نکرده است!

چیزی مانع ایمان آوردن و درخواست استغفارشان نبود. فقط اتفاقی که افتاد این بود که آن جدل بیچاره‌شان کرد. مدام می‌گویند نمیشود این یک تبصره داشته باشد؟!.. و یا نمی‌شود فلان حکم را آن طوری کنیم؟!.. نماز و خمس را نمی‌شود فلان طور کرد؟!..

این آیه جالب است چون بحث جدل را در یک بعد وسیع طرح می‌کند.

نمی‌شد امام حسین این طرف‌ها نمی‌آمد؟!.. نمی‌شد به جای دیگری می‌رفت؟ باباجان تو الان باید بروی به امام حسین (ع) کمک کنی.. الان وقت تحلیل نیست! اتفاقا تحلیلشان هم درست درآمد و کوفه وفا نکرد.. این نکته را بگویم که خیلی از دوستان این جلسه مشکل‌شان این است که وقتی شنید تقوا در موضوعی چیست و فهمید که باید تقوا داشته باشد.. می‌خواهد پرسد که چطور این کار را بکنند..

جالب است که مرسلین دو کار تبشیر و انذار را انجام می‌دهند. به این توضیح که:

تبشیر: فرد حرکت کرده.. و دارد به مقصد می‌رسد. بعد نزدیک رسیدن به مقصد به او می‌گویند بارک الله درست آمدی! چه کار خوبی کردی آمدی!

انذارشان: به این معنای است که به تو بگویند پیا زمین نخوری! مواظب باش اینجا دره است. و با این‌ها در شما نسبت به موضوعی ایجاد تنبه می‌کند تا در درون‌تان فعال شود.

موضوع امام بعد از این انذار است. که وقتی حیات معنوی آمد، نیازمند ساختار امام می‌شود. امامت بعد از نبوت است. نیاز به امامت در انسان بعد از نیاز به نبوت احیا می‌شود. فرد حی شده و می‌خواهد حرکت کند و سپس نیاز به ساختار پیدا می‌کند. منسک و ... این جا تعریف می‌شود.

آیا انذار ایجاد جدل نمی‌کند؟ جواب: نه، انذار خطرات و آسیب‌ها را یا با تشویق یا تنبیه به انسان نشان می‌دهد. انذار همیشه الزاما ترس نیست. ولی انذار همیشه تنبه است.

مثلا می‌خواهید بچه‌تان را برای مدرسه بیدار کنید ممکن است با شکلات بیدارش کنید، ممکن است جا ماندن از سرویس را یادش بیندازید. مهم بیدار شدن او است. تبشیر اولی نیست. تبشیر یعنی مسیر را رفته و صحت مسیر را به او می‌گویند. اما انذار بیداری است.

انذار فعال سازی توجه است. حالا یا با سنه الاولین و عذاب قبلی ها یا ...

بشارت مال وقتی است که نسیم وصال به فرد می وزد.

هر چیزی که ماهیت تنبه و تلنگر داشته باشد انذار است.

کلا در قرآن مرسل اسم خاص انبیایی است که به عنوان رسل شناخت شده و مامور خدا هستند و دو وحی دارند، چه با واسطه چه بی واسطه رسالت دارند. در معنای عام اش مثل شیطان، که هر انحرافی را می گوئیم از شیطان است.

مرسل یک معنای عام از آن استشمام می شود یعنی هر آنچه از خدا ماموریت یافته است را تا به شما می رساند.

مرسل آن علامتی است که به شما بطور یقینی می گوید به فلان جا رسیدید. شما به مرد خدایی می رسید.. او می تواند ایمان شما را محک بزند و برای درستی راه تان شاخص بدهد، او مرسل است. سخنان او باید یقینی و از طرف خدا باشد.

در اینجا انجام اوامر و نواهی مقصد می شود. عبودیت یک جا نیست که به آن برسید. عبودیت انجام دادن کارهایی

است که خدا می گوید. این می شود مقصد. و فاصل اش هم دور نیست. نحن اقرب الیکم...

انسان به خدا خیلی نزدیک است. فقط کافی است حرفش را گوش دهد.. به او رسیده است!

هر کسی هر حرفی از خدا گوش دهد، حرف خدا را گوش داده است.

لقا به کلام الله یعنی لقا خدا. چون فاصله ای بین کلامش و خودش نیست. کلام خدا امر و نهی اوست.

اراده وجه یعنی اراده کلام خدا و این همان لقا خداست. شما از کلام خدا چیزی جز خدا فهم نمی کنید.

آن وقت یک نماز خواندن چه خوب می شود. یک نماز می شود ملاقات با خدا. چون چیزی است که خدا گفته انجام بده. برای همین رنگ از رخسار اهل بیت (ع) در هنگام نماز می پرید.

وقتی گفت الله اکبر یعنی به خدا متصل شد. چون به امر خدا متصل شد. در نماز این خیلی محسوس است. چون یک

زنجیره امر خدا پیوسته است. در هر لحظه اش امر خدا را تبعیت می کنی و نهی او را دوری می کنی. چهار دقیقه خالص با امر خدا ارتباط می گیری.

خرد خرد با این کار یاد می گیرید که چطوری همیشه با خدا باشید. (خوشا آنان که دائم در نمازند) این مدل اش ولی مدل نماز است.

قد قامت الصلاة یعنی این مراسم لقا خدا مهیا شد...

آیه ۵۷...

این آیه را یک ترجمه ای بگوئیم.. قصد این همه آب و تاب نداشتیم ولی این آیات مهم است.

و کیست ستمکارتر از کسی که وسیله آیات خدا متذکر می شود (متنبه و انذار می شود) اما گوش نمی دهد و اعراض می کند و یادش می رود آن چیزی را که انجام داده است. (یادش می رود چه کارهایی به دست او صادر شده است). اگر متذکر نشویم حساب و کتاب از دستان می رود. دلیلش: ما بر قلبهایشان پوششی قرار دادیم که به آنها اجازه نمی دهد تا بفهمند. در گوش هایشان هم سنگینی قرار گرفته و نمی گذارد تا بشنوند. اگر هم آنها دعوت می شدند به سوی هدایت، به هیچ وجه هدایت را در نمی یافتند.

اگر یک حرف هدایتی را به شما گفتند و شما هم شنیدید. مثلاً گفتند فلان غذا ضرر دارد. خبیث است. یا فلان راه خبیثی دارد، فلان صفت زشت است اگر گوش کردی منجر به هدایت تو خواهد شد اما اگر آن را شنیدی و به آن گوش نداد یعنی هم اعراض کرده ای و هم هم نمی ما قدمت برایت رخ داده است. اتفاق اول: اعراض کرده. اتفاق دوم: کارهای بعدی که از او سر می زند دیگر یادش نیست.

بخل بد است. شنیدی؟

نه آقا! بخل بعضی وقت ها لازم است.

پس نفهمید و نشنید که بخل بد است. پس اعراض کرد از آن چه به او گفتند. انسانی که بخیل است یک کارهایی از او سر می زند که خودش هم نسبت به آنها هوشیاری ندارد. در روان شناسی می گویند: ضمیر ناهوشیار... این همان است.

کاری را که قصدی برایش ندارد می کند. این کار برای او معمولی می شود. سبک زندگی اش می شود. بخیل سبک زندگی ای پیدا می کند خاص خودش. اگر بعداً کارنامه و رزومه یک بخیل را بیاورید باورش نمی شود که این همه موقعیت را از دست داده است. دچار فراموشی می شود نسبت به دستاورد هایش...

نتیجه: برخی آیات قرآن خودش دلیل خودش است. اگر کسی بگوید چطوری جز آیه ۵۷ نباشم؟ جواب این است که وقتی هدایت برای تو آمد از آن اعراض نکن!

آقا من چطوری می توانم اکنه نداشته باشم... فقط اگر حرف حقی آمد به آن گوش کن! همین

کافی است فقط هر کسی حرف حقی زد آن را بشنویم. از بچه تا بزرگ... حرف اش را بشنویم و بفهمیم.

آفتاب آمد دلیل آفتاب.. وقوع شی دلیل شی است.

انسان راجع به پیام های محیط عکس العمل مثبت نشان می دهد نه منفی. مثلاً شما همسایه تان آدم بدی است. یا فاملیتان. بعضی وقت ها لا به لای حرف هایش چیزی می گوید که ایراد شما هم هست. شما توجه نمی کنی. بهتر

توجه کنی! مهم نیست که آدم بدی است، مهم این است که راست می گوید. جدل نکن! باب جدل را از همین امروز ببند. توجیه المسائل را ببند و توضیح المسائل را باز کن!

فهم با علم فرق دارد. فهم در درونش جوشش نسبت به چیزی دارد. علم زائیده از درون است که فهم است و هر کسی می تواند آن را تشخیص دهد.. فطری است.

خدا مراقب انسان باید باشد. انسان را اگر رها کنی از آن طرف می افتد و مایوس می شود

آیه بعد...

هر کسی که جزء ظالمون باشد محکوم به هلاکت است یعنی هیچ آثار قابل توجهی برای ارائه به عالم ندارد و مدفون می شود.

ان شالله ما جز کسانی باشیم که باقیات الصالحات داشته باشیم.

بدی بدی می آورد و بدی بدی هم بدی می آورد و همینطوری تا ته می رود.

ماهیت بدی این گونه است که به شاخ و شونه کشیدن جلوی خدا می رسد. فکر می کند با بد شدنش خدا را به عجز می رساند، سینه را سپر می کند.

اما عرف قرآن است که وقتی به این حد می رسد می فرماید یضل من یشاء و یهدی من یشاء.

فکر نکن خودتی هستی! مکانیسمی است که در عالم تعریف شده است.

هر موقعی خداوند موارد انحراف مثل اکنه را به خودش نسبت می دهد اصل دلیلش این است که فرد گمان نکند که در نظام عالم حتی در بدی کردنش هم مستقل است. فکر نکند حال خدا را می تواند بگیرد! حتی جعل ضلالت فرد به دست خداست.

نیتجه: وقتی دعای کمیل را می خوانید حضرت امیر(ع) خدا را در عذاب کردن خودش مخیر می داند با اینکه موحد است. یعنی خوبی شما برای خدا تکلیف نمی آورد. با خوبی هم نمی توانید خدا را مجبورش کنید. با بدی هم نمی-توانید. این نظام توحید است.

فهم دقیق این مطلب، فهم دقیق تعابیر امام(ع) در کمیل است.

ثمره: انسان وقتی بد شد از رحمت خدا مایوس می شود. چون خدا را به عجز در آورده و از رحمت مایوس کرده است. نه چنین چیزی نیست.. یک استغفر الله بگو. خدا با گناه تو محدود نشده است.. کسی که گناه می کند و مایوس می شود احساسش این است که گناهش خدا را در بخشش مجبور می کند. بی خود این طوری فکر می کند!

این تفکر مشرکانه است..

شرک عملی یعنی فرد فکر می کند گنااهش خدا را در قبض قرار داده است و برای خدا محدودیت قرار داده است.

یک سری آیات را از ابتدای سوره خواندند به موضوع شرک رسیدند:

هر کدام یک جور می گویند خدا شریک دارد.

خواست و اراده شما خدا را محدود نمی کند. عرف الله بفسخ العزائم. خدا به وسیله تصمیم تو محدود نمی شود.

ولد یعنی: یک شی ای را متولد می کند و بعد آن شی وبال او می شود و غیر او می شود. اما خدا ولد ندارد.

خدا وجودی است که نقصان بردار نیست. زیاد شونده هم نیست. خدا جا و مکان ندارد.

عجیب است انسان در باره خدا اینطوری فکر می کند. درست است که اهل بیت (ع) بزرگانند اما خدا خداست. یعنی

تمام شرف اهل بیت (ع) به این است که موحدند و توحید را نمایان می کنند.

برای خدا کم ارزش قائل می شویم. او را ناظر و حاضر در همه حال نمی دانیم. گاهی خدا در زندگی نیست. چرا؟

چون فرد دارد با من حرف می زند. رجال لا تلهیهم عن ذکر الله....

باید یکی یکی آیات توحیدی سوره را با دقت نگاه کنیم. آیه ۴۷.. ۴۹...

این بحث سوره کهف را که که طولانی می کنم برای نظام توحیدی این سوره است. به نوعی می توان گفت زوج

سوره، سوره توحید است.

توحید جز اولین علمی است که باید یاد بگیریم. واجب تر از توحید در عالم بحثی نیست و جالب است که بی-

اعتنا ترین علمی است که در بشر هست همین توحید است! حاضریم درباره همه چیز بخوانیم الا توحید. اینها

خسارت های سنگینی است.

علت این که ما در عمل کم می آوریم هم برای نقص در توحید است. هر کاری که می کنیم و در آن کم می آوریم

برای ضعف در توحید است. انسان در هر وضعیتی که باشد، مشکل اش در توحید است.

بهترین کتاب برای تقویت توحید خود قرآن است. برای فهم قرآن سراغ خود قرآن بروید نه چیز دیگر.

بحث بعدی راجع به موسی (ع) و خضر (ع) است. مقدمه ای می گوئیم تا جلسه بعد:

یکی از منظرهایی که داستان موسی (ع) و خضر (ع) مهم است، این است که خدا می تواند ساختارهای متعددی در

نظام حکم رانی اش داشته باشد و هیچ عیبی هم ندارد. بحث خوب و بد خضر (ع) یا موسی (ع) هم نیست. بحث دو

مدل مختلف است. دو سیستم را نشان دهد و جایگاه شما را در یکی از سیستم ها ارزیابی کند. این هم توحید است.

همین نظامی که جاری کرده را با نظام دیگری نقض می کند. و کار دیگر می کند چون دستش بسته نیست.

تمرین کنید جدل را از زندگی تان حذف کنید. (جدل با خودتان را هم) کاری را که می داند خوب است انجام بدهد و کار بد را هم انجام ندهد.

مثلا قرار است نماز صبح بیدار شوید، کار و مقدماتش را هم انجام می دهید. دنبال وسیله اش بروید. هر روز ساعت می گذاری یا نمازت قضا می شود یا می خوانی. آدم باید بخواهد بلند شود. دنبال چیز دیگری نباشد. لطفا در توجهات را ببندید. هر کار خوبی همان موقعی که خواستید، می شود. و هر کار بدی آن وقت که نخواستی، نشدنی می شود. اگر رفتید و نشد من اسم ام را عوض می کنم!

یک قصد کلی بکنید تا ان شا الله خداوند از همین امشب اراده وجه خودش را به وسیله انجام اوامر و نواهی به ما عنایت کند.

دروغ نگو! و دروغ نگفتن را قصد کن..

خدا خوب است یا بد؟ خوب. پس هر چه بیشتر انسان در معرض امر و نهی بیشتری قرار بگیرد اراده وجه اش قوی تر خواهد بود. پس چرا از امر و نهی خدا فرار می کنی؟! برای اینکه دروغ نگوئی عین قصد طواف بلند بگو:

قصد می کنم اراده وجه خدا را با هر امر و نهی ای. (و این دروغ هم نمی گویی!)

اراده خدا را قصد می کند و عصبانی نمی شود! آخرش به حال زاری می افتد.. خدا همین را می خواهد. می خواهم بگویم حتی ممکن است کسی قصد کند برای اراده خدا تا عصبانی نشود اما همان روز هر کسی پیدا می شود به او بند می کند.. اما مگر تو قصد نکرده ای؟ شرایط برایت فراهم می شود تا تو به قصدت برسی. خدا یک دفعه نزدیک می شود. اولش سخت است. عین راندگی اما بعد از مدتی حفظ می شود. و هر کسی هم که می خواهد او را عصبانی کند می شود ابزار یاد خدا! دست تو و چشم تو دست و چشم خدا می شود. آدم خنثی نمی شوی. لذا اراده وجه را با نزول هر امر و نهی ای قصد می کنم. مشتاق حوادث و ابتلائاتم. هر چه ابتلا بیشتر، ملاقات بیشتر. البلا للبلا. به برکت پیامبر (ص) و امام رضا (ع) این موضوع را قصد می کنیم.. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات